

جلداول

جورج كلوسكو

تاریخ

دوران کلاسیک

فلسفہ  
سیاسی

ترجمہ خشایار دیہیمی



## فهرست مطالب

یادداشت مترجم .....	۹
مقدمه .....	۱۳

### بخش اول: فلسفه سیاسی کلاسیک

۲۳

فصل اول. ریشه‌ها: پولیس، ارزشهای سنتی، سوفسطاییان .....	۲۵
پولیس .....	۲۶
ارزشهای سنتی .....	۳۴
نسبی‌گرایی اخلاقی .....	۴۲
سوفسطاییان .....	۴۸
طبیعت و عرف .....	۵۷
پیامدها .....	۶۶
فصل دوم. سقراط .....	۷۵
مسئله سقراطی .....	۷۵
مأموریت سقراط .....	۷۹

۲۴۴	نقد ارسطو بر جمهوری افلاطون
۲۵۲	تجزیه و تحلیل شهرهای موجود
۲۶۴	آرمانهای قابل تحقق
۲۷۵	فصل ششم. فلسفه سیاسی هلنیستی
۲۷۸	کلیبان
۲۸۴	رواقیون
۲۹۸	قانون طبیعت
۳۱۱	عصر طلایی
۳۱۹	اپیکوریان
۳۲۷	پولوبیوس و نظام سیاسی مختلط

۸۴	النخوس
۹۲	«مراقب روحتان باشید»
۹۹	اهمیت عدالت
۱۰۹	فصل سوم. افلاطون: دفاع از عدالت
۱۱۰	فعالیت سیاسی افلاطون
۱۱۷	دفاع از بیعدالتی
۱۲۴	قیاس میان شهر و روح
۱۲۷	فضیلت در شهر
۱۳۱	عدالت در روح
۱۳۹	منافع عدالت
۱۴۵	عدالت افلاطونی و عدالت سنتی
۱۵۵	فصل چهارم. افلاطون: شهر عدالت
۱۵۵	تربیت و اصلاح اخلاقی
۱۶۵	شهر عدالت
۱۷۰	اشتراک در دارایی
۱۷۴	اشتراک در خانواده
۱۷۹	دیدگاه «دوجانه‌ای» افلاطون
۱۹۱	نقدهای افلاطون بر دموکراسی
۲۰۰	افلاطون و آزادی فردی
۲۱۱	فصل پنجم. ارسطو
۲۱۱	زندگی و نوشته‌های ارسطو
۲۱۶	نقد ارسطو بر افلاطون
۲۲۳	آموزه طبیعت نزد ارسطو
۲۳۲	پولیس
۲۳۷	بندگی طبیعی و انقیاد زنان

## مقدمه

رشته‌های فلسفی با سؤالاتی که مطرح می‌کنند تعریف می‌شوند. کانون توجه در فلسفه سیاسی ماهیت و مقصود اجتماعات بشری است. انسانها، همانگونه که ارسطو می‌گوید، «حیوانات سیاسی» هستند.<sup>۱</sup> ما نه تنها باید برای بقا همکاری کنیم، بلکه قوای اخلاقی و فکری ما فقط در همراهی و همگامی با دیگران است که می‌تواند رشد کند. مسائل زندگی جمعی از زمان ظهور نخستین جامعه آشکار شد. برخی از این مسائل امروزه به نظر بدیهی می‌رسند: چگونه نظم را حفظ کنیم، چگونه از ضعیفان در برابر قویترها حفاظت به عمل بیاوریم، چگونه دفاع مشترک را تدارک ببینیم، و چگونه مراقب کسانی باشیم که از مراقبت از خودشان عاجزند. اما باید به سؤالات بنیادی‌تری هم پرداخت، از جمله اهداف کلی‌ای که اجتماعات بشری باید دنبال کنند.

از برخی جهات، ارزش تاریخ فلسفه سیاسی آشکار است. در میان کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند به اسامی برخی از بزرگترین فیلسوفان در سنت تاریخی غرب برمی‌خوریم. متفکران برجسته در این زمینه کسانی هستند نظیر افلاطون، ارسطو، قدیس آوگوستینوس، و توماس آکویناس — و نیز در دوره‌های بعدی متفکرانی نظیر هابز، لاک، هیوم، هگل، میل، و مارکس.

باید که کارها به بن بست می کشد. اگر تا زمانی که برای سؤالات کلی تر درباره اقتدار یا فرمانروایی سیاسی پاسخی فراهم نکرده باشیم و نتوانیم بدانیم که آیا مالیاتمان را بپردازیم یا نه، آنگاه گرفتار مشکل می شویم. سؤالات کلی آنقدر انتزاعی و پیچیده هستند که مشکل می توان کار را با تلاش برای پاسخ دادن به آنها آغاز کرد. یکی از کارهای بسیار مهم فلسفه سیاسی تلاش برای پاسخ دادن به همین سؤالات است. برای روشن ساختن رابطه مان با دولت، فلسفه سیاسی اهمیتی بیش از اندازه دارد.

[ما مردم غرب امروزه همه مسائل سیاسی را از دریچه لیبرالی می نگریم.] یکی از چیزهای مهمی که تاریخ فلسفه سیاسی به ما می آموزد این است که مردمان همیشه هم به مسائل اجتماعات سیاسی از دریچه لیبرالی نمی نگرسته اند. یکی از دغدغه های اصلی در این کتاب دنبال کردن گامهایی است که ما را به مرحله امروزین در تفکر سیاسی رسانده است. اگرچه ما در این کتاب به «فرد» مدرن برنخواهیم خورد، اما سیر تکوین این اندیشه را دنبال خواهیم کرد که حکومت از مردم نشأت می گیرد و پاسخگوی مردم نیز هست. حکومت مستقیماً از خدا نشأت نمی گیرد، بلکه فقط در مواردی اطاعت از آن لازم است که در خدمت منافع اجتماع باشد. ما خواهیم دید که در جوامع غربی همیشه این نگاه به حکومت وجود نداشته است و به دلایلی خواهیم پرداخت که پشت این نگاههای بدیل وجود دارد.

در تاریخ فلسفه سیاسی ما به انواع و اقسام نظریه های برمی خوریم که در سنت غربی تولید شده اند. یکی از دلایل اینکه برخی فیلسوفان سیاسی جایگاه ممتازی در تاریخ فلسفه سیاسی دارند این است که توانایی بیان دیدگاههای سیاسی موجود در جامعه شان را داشته اند. فیلسوفانی که در این جلد\* به آنها پرداخته می شود حدود دوهزار سال از تاریخ اروپا را

\* مقصود جلد اول کتاب انگلیسی است که تا پایان قرون وسطا را دربرمی گیرد و در فارسی در دو جلد عرضه خواهد شد. - م.

بررسی آثار اینان به معنای رسیدن به دریافتی از دور-نگاه آنان به زندگی بشری است که باعث می شود افق دید ما هرچه گسترده تر و غنی تر شود. جای شگفتی نیست که بسیاری از کتابهای تاریخ فلسفه سیاسی شامل یک فهرست معیار از «کتابهای بزرگ» تمدن غربی هستند.

اما تاریخ فلسفه سیاسی از جهات دیگری هم اهمیت دارد. شهروندان نظامهای حکومتی معاصر در زندگیهایشان با سؤلهایی مواجه می شوند که پاسخش را در تاریخ فلسفه سیاسی می توانند بیابند. شهروندان کشورها مسئولیتهایی در قبال دیگر شهروندان و حکومتهایشان، و نیز در قبال خانواده هایشان و دوستانشان دارند. فکر کردن به این مسئولیتها، فکر کردن به اینکه این مسئولیتها متضمن چه چیزهایی هستند و چرا ما این مسئولیتها را داریم، الزامی است. چون این استلزامات بسیار مهم هستند، ما نمی توانیم صرفاً گزارش دیگران از آنها را بپذیریم. زیرا اولاً دیدگاههای آنها متضاد است و زمانی که این تضاد وجود دارد روشن نیست که گزارش چه کسی را باید بپذیریم. ما در مقام شهروند دائماً به سؤالات خاصی درباره رابطه مان با حکومت برمی خوریم. آیا باید فلان یا بهمان مالیات را بپردازیم؟ آیا نقض قوانین سرعت در رانندگی جایز است؟ آیا اگر اکثر افراد چنین کنند جایز است؟ اگر کشورمان ما را به خدمت نظام فراخواند، که بجنگیم و احتمالاً بمیریم، آیا باید به آن تن بدهیم؟ هنگام خدمت در ارتش کشورمان، آیا باید از همه فرامین اطاعت کنیم؟ آیا در اینجا حد و حدودی وجود ندارد؟ اگر وجود دارد، این حد و حدود کدام است و چگونه به اجرا گذاشته می شود؟ برای پاسخ دادن به این سؤالا و سؤالهای مشابه بسیار دیگر، ما ناگزیر به سمت سؤالات کلی تر و بنیادی تر که مربوط به اقتدار سیاسی هستند کشیده می شویم. اقتدار یا فرمانروایی سیاسی در خدمت چه اهدافی است؟ تکالیف فرد در قبال آن چیست؟ در کجا این تکالیف اسقاط می شوند؟ و پس از اسقاط این تکالیف چه راهی را باید در پیش گرفت؟

به دلیل وابستگی این سؤالهای خاص به سؤالهای کلی تر، شاید به نظر

## فصل اول

### ریشه‌ها:

### پولیس، ارزشهای سنتی، سوفسطاییان

تاریخ فلسفه سیاسی با یونانیان باستان آغاز می‌شود. فلسفه سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که افراد به تفکر نقادانه درباره قواعد و نهادهایی می‌پردازند که تحت آن قواعد و نهادها زندگی می‌کنند. البته می‌توان فرض را بر این گذاشت که در سرتاسر تاریخ مردمان به زندگی جمعی شان می‌اندیشیده‌اند، و بنابراین یونانیان نمی‌توانسته‌اند در این زمینه نخستین مردمان به معنای مطلق کلمه باشند. اما آنها نخستین مردمانی بوده‌اند که در این زمینه سابقه مکتوب پُر و پیمانی از خود بر جای گذاشته‌اند و تأملاتشان به سطوح بی سابقه‌ای از انتزاع و پیچیدگی در جوامع غربی رسیده است. اندیشه‌های آنان نقش مهمی در نحوه تفکر ما درباره سیاست از آن زمان تاکنون داشته است.

در طول قرون ششم و پنجم قبل از میلاد، متفکران یونانی بنیاد فلسفه غربی را گذاشتند و به طرح سؤالاتی درباره طبیعت و منشأ جهان پرداختند. شاید آشناترین این متفکران طالس باشد که اهل मिलتوس در آسیای صغیر بود و او را به دلیل طرح این فرضیه که «همه چیز آب است» نخستین فیلسوف می‌شناسند. شاید آنچه مهمتر از تفصیلات و جزئیات نظر طالس باشد این است که او انگیزه پرسیدن داشت و می‌خواست از لایه تجربه به لایه‌هایی

عمیقتر نفوذ کند و ماهیت واقعی ولی نهان و نهفته چیزها را، که تجربه ما از جهان بر آن استوار است، توضیح دهد.

اما یونانیان تازه در قرن پنجم قبل از میلاد بود که توانستند پس از دفع حملات امپراتوری هخامنشی توانشان را صرف توضیح ماهیت و منشأ جهان اجتماعی کنند. می‌توان پرسید چرا این سؤالها در این زمان مطرح شدند. اگرچه پاسخهای قطعی و یقینی نمی‌توان به این پرسش داد، تلاش برای فهم فرایندی که در خلال آن یونانیان به سمت فلسفه سیاسی کشیده شدند می‌تواند اطلاعات زیادی درباره ماهیت فلسفه سیاسی در کل و فلسفه سیاسی یونان بالاخص به ما بدهد.

### پولیس

شیوه زندگی اجتماعی و سیاسی یونانیان باستان کاملاً متمایز از شیوه زندگی اجتماعی و سیاسی همسایگان قدرتمندش در شرق بود. شکل منحصربه‌فرد سازمان سیاسی که یونانیان داشتند مبتنی بر «پولیس» بود. برخلاف امپراتوریهای بزرگ ایرانی و مصری که عده معدودی در جهت منافع خودشان بر آنها حکومت می‌راندند، پولیس یک نهاد کوچک و خودبسا بود که زندگی جمعی پرشور و هیجانی را فراهم می‌آورد. واژه یونانی «پولیس» (polis)، ریشه اصلی طیفی از واژگان در زبان انگلیسی است که از آن جمله است: political، politician، politics، و police. «پولیس» هیچ معادل دقیقی در زبان انگلیسی ندارد، به همین جهت آن را هم به state (کشور، دولت) و هم به city (شهر) ترجمه می‌کنند، اگرچه پولیس هر دو صفت را داراست. نزدیکترین معادل انگلیسی برای «پولیس»، «city-state» (دولت‌شهر) است. در این فصل و فصول بعدی از هر سه معادل به یک معنا استفاده خواهد شد، اگرچه باید در همه موارد به خاطر داشته باشیم که مُراد همان «پولیس» با همه مشخصاتش است.

یکی از صفات اصلی برای پولیس کوچکی مقیاس آن است. سرزمین یونان به لحاظ طبیعی به مناطق کوچک متعدد و خودبسا تقسیم شده است، که بسیاری از آنها هم جزایری در دریای اژه هستند. در این مناطق جوامع سیاسی مستقلی سربرآوردند که برخی از آنها چند هزار شهروند بیشتر و چند کیلومتر مربع بیشتر مساحت نداشتند. اگر چند عدد و رقم بدهیم شاید تصور بهتری از پولیس به دست بیاید. پولیس مطلوب افلاطون، که در آخرین محاوره‌اش، قانون، مورد بحث قرار می‌دهد، باید ۵۰۴۰ خانوار داشته باشد؛ شهر عدالت در جمهوری را هم باید سپاهی حدود هزار تن محافظت کند (Rep. 423a). ارسطو هم در کتاب هشتم سیاست می‌گوید پولیس آرمانی او نباید آنقدر بزرگ باشد که همه شهروندان نتوانند صدای یک تن جارچی را بشنوند، و هر کسی باید بتواند همه شهر را بگردد (1326b 22-25; 1326b 2-7). برخی پولیسها بعضاً بسیار بزرگتر بودند، و آتن از همه بزرگتر بود. پژوهشگران در مورد رقم دقیق توافق ندارند، اما بنا به تخمین معقول آتن حداکثر ۴۰،۰۰۰ شهروند، ۱۰۰،۰۰۰ تا ۱۵۰،۰۰۰ با احتساب زنان و کودکان، داشته است؛ کل جمعیت بر ۳۰۰،۰۰۰ تن بالغ می‌شده است که شامل ساکنان خارجی و بردگان هم می‌شده است. اما حتی در مورد آتن، که بزرگترین پولیس بود، کل شهروندان را می‌شد در یک استادیوم ورزشی مدرن جا داد، طوری که تازه جای خالی هم بماند.

شهرهای یونانی بسیاری بودند که سوابق و تجارب تاریخی، اجتماعی، و سیاسی متفاوتی داشتند. ارسطو، به‌هنگام نوشتن سیاست، به ۱۵۸ تاریخچه قانون اساسی متفاوت رجوع کرده بود. مورخ یونانی، هرودوت، یادآور می‌شود که زبان مشترک، سبک زندگی مشترک، و دین مشترک یونانیان را به هم پیوند می‌داده است (VIII, 144). اما با توجه به شمار کثیر پولیسها، مشکل می‌توان چنین تعمیمی را پذیرفت. پولیسی که بیش از همه راجع به آن می‌دانیم آتن است که، اگرچه از بسیاری جهات یک پولیس نوعی نبوده است، از جهات مهم دیگری مشابه سایر دموکراسیهای یونانی بوده است.